

سنجش و ارزیابی وزن ژئوپلیتیکی ایران در فرایند انتقال بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی

نویسندگان: محسن بیوک^۱، سیدحمید سیدجعفری^۲، داود رضایی سکه روانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۳/۸

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و یکم، شماره ۷۸، بهار ۱۳۹۷

چکیده

پیش‌بینی انتقال قدرت جهانی (یا حداقل بخشی از آن) از نیمکره غربی به نیمکره شرقی و همچنین بروز برخی نشانه‌های آن در دهه جاری میلادی سبب شده تا توجه کشورها بیش از پیش به ترسیم وضعیت ژئوپلیتیکی آن‌ها پس از جابجایی قدرت معطوف شود به نحوی که هم‌اکنون تعیین وزن ژئوپلیتیکی کشورها در نظام بین‌الملل در یساجابجایی قدرت، تقریباً به دغدغه‌ای برای آینده پژوهان سیاسی تبدیل شده است. هدف این پژوهش تبیین وزن ژئوپلیتیکی کشور در فرایند جابجایی قدرت با استفاده از روش مصاحبه و پرسشنامه و به شیوه کمی‌سازی داده‌های پرسشنامه است. الگویی که توسط نویسندگان برای سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران ارائه شده متشکل از نه عامل اقتصادی، سیاسی، نظامی، فضایی، فرامرزی، سرزمینی، علمی، اجتماعی و فرهنگی است که پس از وزن‌دهی به شاخص‌های هر کدام از آن‌ها به سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران پرداخته است. بر این اساس، مشخص گردید در صورت اجرای کامل فرایند انتقال قدرت، چنانچه حداکثر و حداقل میزان ممکن برای افزایش یا کاهش وزن ژئوپلیتیکی ایران به ترتیب «+۱۰۰» و «-۱۰۰» در نظر گرفته شود، مقدار تغییر وزن ایران برابر با «+۲۷/۰۶» خواهد بود. این رقم نشان‌دهنده این است که اولاً: فرآیند جابجایی قدرت موجب افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد و ثانیاً مقدار این افزایش حدوداً برابر با «۴/۱» پیشینه‌مقداری است که می‌تواند به وزن ایران اضافه شود.

واژگان کلیدی:

ژئوپلیتیک، قدرت جهانی، هژمونی، وزن ژئوپلیتیکی، انتقال قدرت

۱- استاد یار دانشگاه خاتم الانبیا(ص) ارتش mohsen.b.t89@gmail.com

۲- دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی (نویسنده مسئول) h.sayyedjafary@gmail.com

۳- مدرس دانشگاه خاتم الانبیا(ص) ارتش d.rezaei77@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

در هر دوره‌ای، متأثر از نحوه توانمندی‌ها، یک نوع قطب‌بندی در نظام بین‌الملل وجود دارد. با رشد و سرعت فن‌آوری‌های نوین و تغییرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و فرهنگی، جهان، دورانی از تحولات پرشتاب و تلاطمی را سپری می‌کند و با فراز و فرودهای دشواری روبه‌رو است. مناسبات و معادلات بین‌المللی باز تعریف می‌شوند، ادبیات سیاسی در حال تغییر است، کشورهای رقیب و گاه متخاصم در شکل‌های جدید به یکدیگر می‌پیوندند و دولت‌های متحد از ائتلاف با یکدیگر خارج می‌شوند. در نظام بین‌الملل کنونی حداقل سه تحول مهم اتفاق افتاده است: ۱- قدرت دیگر میل به تمرکز ندارد و بقول ریچارد هاس، «در دست خیلی‌ها و خیلی جاها پیدا می‌شود» (Hass, 2008, p2) یا به تعبیر دیگر، زیرساخت‌های قدرت در سطح بسیار گسترده‌تر و در میان بازیگران مختلف و متنوع پراکنده شده است (بوزان، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴) ۲- تهدیدات جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گرفته که هیچ قدرتی به تنهایی توان برخورد با آن‌ها را ندارد، ۳- بعد نامتقارن قدرت اهمیت زیادی پیدا کرده و این خود باعث شده وضعیت نظام بین‌الملل به این پنداشت مرشایمر که «همه دارای میزانی از قدرت برای ضربه زدن به یکدیگر هستند» (mearsheimer, 2010, p73) نزدیک‌تر شود.

در محافل علمی و سیاسی جهان، درباره احتمال افول ایالات متحده از رأس نظام جهانی، مباحث فراوانی شکل گرفته به گونه‌ای که اکثر ژئوپلیتیسین‌ها و اندیشمندان روابط بین‌الملل را متقاعد کرده که ایالات متحده احتمالاً برای مدت زیادی نمی‌تواند ابرقدرت باقی بماند. همان‌طور که سال‌ها پیش، در گزارش مشهور اقتصاددانان گلدمن ساکس نشان داده شد، یکی از ابعاد افول هژمونی آمریکا، قدرت‌های نوظهور اقتصادی به‌عنوان رقبای جدی آمریکا در آینده سنجیده می‌شود. طبق این گزارش، چین در سال ۲۰۲۷ جایگزین اقتصاد آمریکا خواهد شد و گروه Brics (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تا سال ۲۰۳۲ اقتصادی بزرگ‌تر از گروه G8 خواهند داشت. این گروه از کشورها بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، ۳۰ درصد در رشد اقتصادی جهان سهم داشتند در حالی که در دهه قبل سهم آن‌ها ۱۶ درصد بود. تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۵۰ درصد از دارایی‌های بازار جهانی متعلق به این گروه از کشورها خواهد بود. با کم شدن فاصله توانمندی‌های ایالات متحده با سایر رقبای به‌ویژه در شرق و جنوب شرق آسیا، چین به‌مثابه جایگزین احتمالی ایالات متحده، در عصر انتقال تدریجی کانون قدرت از غرب به شرق، ظهور می‌یابد. به همین سبب سنجش و اندازه‌گیری وزن ژئوپلیتیکی کشورها پس از جابجایی قدرت جهانی از غرب به شرق همواره از



دغدغه‌های جغرافی‌دانان سیاسی و دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده و تلاش‌های متعدد برای تعیین جایگاه ژئوپلیتیکی کشورها در سلسله‌مراتب جهانی انجام شده است (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

اهمیت این پژوهش بدین جهت است که در استراتژی حرکت امریکا از غرب به شرق و عبور از منطقه غرب آسیا، کشور جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نقطه ثقل و گرانیگاه منطقه، قطعاً تحت تأثیر این استراتژی قرار خواهد گرفت. نتایج این تحقیق و اتخاذ تدابیر لازم در سیاست خارجی کشور، امکان افزایش وزن ژئوپلیتیکی را در این جابجایی به ایران می‌دهد و به توسعه نقش و نفوذ ژئوپلیتیک ایران در منطقه و دست یافتن به اهداف چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران منجر خواهد شد.

هراندازه که ضرورت انجام این‌گونه تحقیقات دیرتر درک شود، تحلیل‌های نادرستی از رفتار قدرت‌ها ارائه خواهد شد و در آینده دستگاه دیپلماسی در مواجهه با این جابجایی قدرت، بدون راهبرد خواهد بود و متحمل آسیب‌های جدی می‌شود.

سؤال اصلی مقاله این است که در جابجایی قدرت از غرب به شرق، این فرآیند چه تأثیری بر وزن ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ هدف از نگارش مقاله این است که در جابجایی قدرت از نیمکره غربی به نیمکره شرقی، الگویی جهت سنجش موقعیت ایران ارائه و در این جابجایی، وزن ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شود.

مقاله حاضر، ضمن تبیین مبانی نظری و گزاره‌های مربوط به انتقال قدرت جهانی با ارائه مدل نظری از ترکیب ۱۵۱ متغیر در قالب ۴ عامل با استفاده از نرم‌افزارهای آماری به سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران پرداخته که حاصل جمع جبری امتیازات عامل‌ها و متغیرها، تغییر وزن ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران پس از جابجایی بخشی از قدرت جهانی نسبت به وضعیت فعلی را تحلیل می‌کند.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- موافقان و مخالفان انتقال قدرت جهانی

موافقان انتقال قدرت جهانی به سه دسته از استدلال‌ها تکیه دارند. نخست آنکه ثروت در جهان برخلاف دورانی که ایالات متحده تفوق جهانی داشت، در مقیاس گسترده‌تری توزیع شده است. هند، چین، ژاپن، برزیل و اتحادیه اروپایی به قطب‌های اقتصادی تبدیل شده‌اند. این واقعه تحت تأثیر جهانی شدن‌های مالی به رهبری نهادهایی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین گسترش



بازارهای آزاد، مبادلات الکترونیکی و سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی، موجب شده تا ایالات متحده یک‌هزار و پنجاه نظام اقتصاد جهانی نباشد. آمریکا در سال ۱۹۴۵ نیمی از تولیدات جهانی را در اختیار داشت. در سال ۱۹۷۳ که از دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان دهه افول ایالات متحده از رأس نظام جهانی نام گرفت، این مقدار به ۳۳ درصد کاهش یافت و در نهایت بحران مالی ۲۰۰۸ که با فروپاشی بانک سرمایه‌گذاری برادران لهن آغاز شد، این دگرگونی بنیادین را سرعت بخشید. مایکل ماندلبوم در کتاب «بر قدرت مقتصد» می‌نویسد: آنچه در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، محدودیت‌هایی را برای سیاست‌گذاران آمریکایی ایجاد خواهد کرد، این اتفاق همراه با روند نزولی کاهش قدرت مالی ایالات متحده که از سال‌ها پیش آغاز شده بود، توانایی انجام کارهایی را که آمریکا پیش از این انجام می‌داد، کاهش خواهد داد (Mandelbaum, 2012, p3).

آمریکا در سال ۱۹۴۸ بیش از ۱۳ میلیارد دلار معادل ۵ درصد GDP خود را در برنامه مارشال برای احیای اقتصاد اروپا صرف کرد. این رقم معادل ۷۰۰ میلیارد دلار امروز است که آمریکا هرگز نمی‌تواند چنین بودجه‌ای را صرف شکل دادن به فضای سیاسی و اقتصادی متحدان خود کند. اگر بحران مالی همچنان ادامه یابد، وضعیت اقتصادی ایالات متحده و بالطبع توانایی‌های آمریکا در سیاست خارجی شرایط وخیم‌تری را تجربه خواهد کرد. بنا به ارزیابی اداره بودجه کنگره آمریکا، بدهی دولت فدرال احتمالاً به ۱۰۰ درصد تولید خالص داخلی در ۲۰۳۰ و ۱۹۰ درصد در ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین بدهی‌های عمومی ۱۴ تریلیون دلاری در آمریکا معادل ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۱۱ این کشور را به بدهکارترین کشور دنیا تبدیل کرده است. اگر این وضع ادامه یابد، نه تنها کمک‌های مالی آمریکا به متحدانش از جمله پاکستان، اسرائیل و مصر محدودتر خواهد شد؛ چه بسا ممکن است موجب شود ایالات متحده در خصوص عقب‌نشینی نیروهای نظامی از اروپا و آسیای جنوب خاوری نیز مصمم‌تر عمل کند (Kupchan, 2012, PP74-86).

دوم؛ به گفته طرفداران افول، آمریکا از نفوذ سابق بر رفتار سایرین برخوردار نیست. به گفته آن‌ها، متحدان آمریکا مانند دوران جنگ سرد تابع آمریکا نیستند (Naim, 2013, P116). بازبانی جایگاه سایر کشورها در نظام اقتصاد جهانی باعث شده تا آن‌ها از ایالات متحده حرف‌شنوی نداشته باشند. این کشورها که اغلب قدرت‌های منطقه‌ای و یا در حال تبدیل شدن به قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگانشان به دولت‌هایی پیرو ایالات متحده شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه تنها پیروی از ایالات متحده را دشوار ساخته بلکه از



قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی نیز کاسته است. تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی که ایالات متحده را در جنگ علیه عراق همراهی کردند، تأثیر چشمگیری بر کاهش نیروهای نظامی اسپانیا، ایتالیا و آلمان در افغانستان و عراق داشت. خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور در حمله به عراق یک نمونه دیگر از عدم تمایل متحدان آمریکا به پیروی مطلق از سیاست‌های ایالات متحده است.

سوم؛ از آنجایی که قدرت اقتصادی زیربنای قدرت نظامی است، توأم با تزلزل در قدرت اقتصادی آمریکا و توزیع ثروت در مقیاسی گسترده‌تر، نیروی نظامی آمریکا نیز رو به ضعف گذاشته؛ به علاوه، ماهیت دگرگون‌شده جنگ‌ها، بهره‌گیری از نیروی نظامی (به‌عنوان مهم‌ترین مزیت ایالات متحده در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم) را برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی دشوار نموده است. با وجود اشاعه شتابان تسلیحات هسته‌ای، افزایش خطر گروه‌های تروریستی و بالا گرفتن تهدیدات غیر سنتی مانند مهاجرت‌های غیرقانونی، افزایش جمعیت، بیماری‌های مسری، تجارت غیرقانونی اسلحه و مواد مخدر، تغییرات آب و هوایی و حکومت‌های درمانده، کمتر کسی می‌تواند همچنان به کارایی نیروی نظامی حجیم ایالات متحده برای حل این معضلات اعتقاد داشته باشد. با وجود این نوع تهدیدات، نیروی نظامی آمریکا دیگر لزوماً یک برتری به حساب نمی‌آید (Wallerstein, 2003).

برخلاف نظر موافقان انتقال قدرت جهانی، برخی از اندیشمندان معتقدند که بر سر راه انتقال قدرت در سطح جهان موانعی وجود دارد: نخست اینکه نه ایالات متحده و نه همسایگان چین، هیچ‌کدام در مقابل افزایش روزافزون چین موضع منفعلانه نخواهند گرفت بلکه سعی در مهار چین و چه‌بسا تشکیل ائتلافی توازن بخش در برابر آن خواهند کرد (مرشایمر، ۱۳۹۳، ص ۳۳) دوم، اگرچه ثروت در مقیاس بزرگ‌تری در حال توزیع است اما آمریکا همچنان فاصله زیادی با سایر رقبایش دارد (Cox, 2012, pp369-388) سوم، با وجود کاهش بودجه دفاعی آمریکا مطابق با برنامه دفاعی پنتاگون، قدرت نظامی این کشور همچنان برتری قابل توجهی در مقایسه با نزدیک‌ترین رقبایش دارد و کیفیت نیروهای سه‌گانه ایالات متحده از نزدیک‌ترین رقبای آن به‌ویژه چین بالاتر است (Bremmer, 2015, p15). مانع پنجم بر سر راه جابجایی قدرت جهانی، عدم وجود ایدئولوژی فراگیر است که بتواند جایگزین تفکر لیبرال در حوزه سیاسی و کاپیتالیسم در عرصه اقتصادی جهان شود (چگنی زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

به نظر محققین، عقیده این دسته از اندیشمندان با اصل جابجایی قدرت منافاتی ندارد بلکه موانع مذکور می‌تواند روند انتقال قدرت در جهان را آهسته نه اینکه آن‌ها



متوقف سازد.

۲-۲- وزن ژئوپلیتیکی^۱

برای تعیین وزن ژئوپلیتیکی هر کشور، توجه به عوامل مثبت و منفی تشکیل دهنده قدرت ملی نظیر سطح بالای بهداشت، باسوادی، قدرت نظامی، وجود ذخایر طبیعی، نظام سیاسی مقتدر و باثبات، درآمد سرانه بالا، وسعت سرزمینی و غیره در کنار یکدیگر امری اجتناب ناپذیر است. وزن ژئوپلیتیکی جمع جبری عوامل قدرت ملی نیروها و عواملی چون بدهی‌های خارجی، شیوع بیماری‌های واگیردار، فقر، بیکاری، بی‌سوادی، بلایای طبیعی و غیره را شامل می‌شود (فرانکل، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰). وزن ژئوپلیتیکی موقعیت یک کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

سنجش وزن ژئوپلیتیکی

موضوع سنجش و اندازه‌گیری وزن ژئوپلیتیکی کشورها همواره مدنظر اندیشمندان بوده است. در این چارچوب برخی از صاحب‌نظران و محققان توانسته‌اند بر اساس پاره‌ای از عوامل و متغیرها، میزان تغییرات وزن ژئوپلیتیکی کشورها را در پی رویدادهای مختلف در عرصه بین‌الملل سنجیده و جایگاه کشورها و مناطق را در جهان قبل و بعد از آن مقایسه کنند. جدول شماره ۱ مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وزن ژئوپلیتیکی کشورها را نشان می‌دهد.

جدول ۱- عوامل مؤثر بر وزن ژئوپلیتیکی از منظر دانشمندان مختلف

ردیف	نام متغیر	ردیف	نام متغیر
۱	جمعیت، ویژگی‌های کمی و کیفی آن	۱۵	ایدئولوژی
۲	کیفیت رهبری، مدیریت، کیفیت حکومت	۱۶	روابط اقتصادی، تجارت خارجی
۳	منابع طبیعی، مواد خام، معادن	۱۷	تولیدات کشاورزی، غذا
۴	روحیه ملی، صفت ملی، خصوصیت ملی	۱۸	پایگاه استراتژیک، شرکای استراتژیک، موقعیت استراتژیک
۵	موقعیت جغرافیایی	۱۹	ثبات سیاسی و کفایت سیاسی
۶	قدرت نظامی، ارتش، تسلیحات، فرماندهی نظامی	۲۰	وضعیت مرزها و نوع روابط با همسایگان
۷	وسعت کشور	۲۱	شکل کشور، توپوگرافی
۸	علم و فناوری	۲۲	اقلیم



ردیف	نام متغیر	ردیف	نام متغیر
۹	شکل حکومت	۲۳	تولید ناخالص ملی
۱۰	وحدت ملی، یکپارچگی ملی، انسجام ملی	۲۴	رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی
۱۱	روابط خارجی، کیفیت دیپلماسی، پرستیژ بین‌المللی	۲۵	تجانس نژادی
۱۲	منابع مالی، قدرت مالی و سرمایه‌گذاری	۲۶	حمل‌ونقل و ارتباطات
۱۳	تولید صنعتی، ظرفیت صنعتی	۲۷	اهداف استراتژیک
۱۴	رشد و توسعه اقتصادی		

منبع: نویسندگان

به‌طور کلی مجموعه تلاش‌های انجام‌شده در زمینه سنجش وزن ژئوپلیتیکی کشورها را می‌توان در قالب دودسته شامل مدل‌های تک‌متغیره و مدل‌های چندمتغیره سنجش وزن ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی کرد (زرقانی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

در گروه مدل‌های ترکیبی یا چندمتغیره سنجش وزن ژئوپلیتیکی می‌توان به مدل‌های ارائه‌شده به‌وسیله کلیفورد جرمن و ریچارد مویر (muir, 1975, pp149-150) و سوئل کوهن (cohen, 1994, p48) اشاره کرد. جدول شماره ۲ مهم‌ترین مدل‌های چندمتغیره وزن ژئوپلیتیکی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مدل‌های چندمتغیره سنجش وزن ژئوپلیتیکی

سال ارائه	تعداد متغیرهای به‌کاررفته در مدل	طراح مدل
۱۹۵۶	۲۶ متغیر: در قالب سه عامل ظرفیت اقتصادی، صلاحیت اجرایی و انگیزه جنگیدن	کلاوس نور
۱۹۷۰	۳ متغیر: تولید ناخالص داخلی، سرانه جمعیت و تراکم جمعیت	الکوک و نیوکمب
۱۹۷۲	۶ متغیر: جمعیت، مصرف انرژی، تولید فولاد، هزینه و تعداد نیروهای نظامی	دیوید سینگر
۱۹۷۲	۶ متغیر: وسعت سرزمین، جمعیت، درآمد حکومت، هزینه‌های دفاعی، حجم تجارت بین‌المللی و اندازه نیروهای مسلح	وینه فریس
۱۹۷۵	۵ متغیر: وسعت، جمعیت، تولید فولاد، تعداد نفرات ارتش و تعداد موشک‌های قاره‌پیما	ریچارد مویر
۱۹۹۱	۱۰ متغیر: میزان پس‌انداز، تولید کشاورزی، تولید صنعتی، درصد صادرات تحقیق و توسعه، تعداد دانشمندان، تعداد مهندسان، تعداد اختراعات	سوئل کوهن
۲۰۰۰	۲۵ متغیر: در سه دسته منابع، نیروی انسانی و ...	تلیس و بلی

منبع: نویسندگان



از سوی دیگر برخی از صاحب نظران از جمله «آینیس کلاد»، «ویلیام تامپسون» (تلیس، ۱۳۸۳، ص ۲۸) و «گلد اشتاین» (Goldstine, 1999, p59) از شاخص‌های تک متغیره محدود مانند درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، تعداد نیروی نظامی، هزینه نظامی، سطح فناوری و... به عنوان نماد و نمایش گر سطح وزن ژئوپلیتیکی کشورها استفاده کرده‌اند که این رویکرد نیز به انعکاس تمامی قابلیت‌ها و توانایی‌های یک ملت یا کشور و مقایسه آن با دیگران قادر نیست (kadera,2004, p32). جدول ۳ برخی از مهم‌ترین متغیرها و شاخص‌های به کاررفته در رویکرد تک متغیره سنجش وزن ژئوپلیتیکی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. الگوهای تک متغیره سنجش وزن ژئوپلیتیکی

ردیف	طراح مدل	نوع شاخص	نام شاخص
۱	کینزلی دیویس	اقتصادی	درآمد ملی
۲	چارلز هیش - رونال مک‌کین	اقتصادی	تولید ناخالص ملی
۳	بروس راست - اسکار مورگسترن	اقتصادی	کل مصرف سوخت و انرژی برق
۴	جوشا گلداشتین	اقتصادی	تولید ناخالص ملی
۵	آی‌نیس کلاد - کارل دیوش	نظامی	توانمندی و نیروی نظامی
۶	نورمن ال‌کوک - آلن نیوکمب	نظامی	هزینه نظامی و نیروی نظامی
۷	جورج مدل‌سکی - ویلسام تامپسون	نظامی	اندازه نیروی دریایی

منبع: نویسندگان

اندازه‌گیری وزن ژئوپلیتیکی کشورها همواره با مشکلات و موانع متعددی روبرو است. از جمله این موارد می‌توان به کیفی بودن برخی عوامل و متغیرهای وزن ژئوپلیتیکی و نیز عدم تجانس آن‌ها اشاره کرده که از موانع اصلی دستیابی به مدل کمی سنجش وزن ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. به همین دلیل این موضوع به صورت یک مشکل عمومی در جهان همچنان باقی مانده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴). چنان که «پیتربیلور» از جغرافی‌دانان سیاسی، ارائه یک مدل جامع محاسبه وزن ژئوپلیتیکی را حل یک معضل مهم در جغرافیای سیاسی دانسته است (tylor,2000, p31).



۲-۲- پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضوع سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران در فرآیند جابجایی قدرت جهانی در پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، چه در ایران و چه در سایر کشورها فاقد سابقه هست. در این مقاله سعی شده تعدادی از تحقیقات نزدیک به این موضوع به‌عنوان پیشینه تحقیق ارائه گردد.

جدول ۴. اهداف، روش استفاده‌شده و مهم‌ترین یافته‌های تحقیق

نویسندگان (سال) - روش	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
قلی زاده و شفیعی (۱۳۹۱) - توصیفی - تحلیلی	ارتقای قدرت چین در حوزه‌های مختلف چه تأثیری بر نقش این کشور در عرصه سیاست جهانی به‌ویژه در روابطش با ایالات متحده داشته است؟	ظهور چین در قرن حاضر زمینه‌های قدرت روبه فزونی آن را فراهم ساخته و به بروز چالش‌های سیاسی و اقتصادی میان این کشور و ایالات متحده انجامیده است. چنانچه امریکا از پذیرش نقش چین در عرصه بین‌المللی سرباز زدند علاوه بر این که احتمال بروز درگیری و مناقشه میان دو کشور افزایش خواهد یافت، به افول و انحطاط قدرت نسبی ایالات متحده، دامن خواهد زد.
اعظمی (۱۳۸۵) - توصیفی - تحلیلی با طراحی مدل سنجش ماتریس	در راستای تحقق آرمان قدرت اول منطقه‌ای شدن ایران، هدف این مقاله آن است که اولاً وضعیت و رتبه کنونی ج.ا.ایران در منطقه را شناسایی کند و ثانیاً با بازشناسی نقاط ضعف و قوت در رسیدن به این هدف، کاستی‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌ها را مشخص کند.	با محاسبه و مقایسه ۷۲ متغیر در قالب عوامل هشت‌گانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی و فناورانه، اجتماعی، نظامی و فرامرزی مؤثر در تشکیل و تعیین میزان قدرت ملی کشورها، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا بر اساس وزن ژئوپلیتیکی رتبه‌بندی شدند که جمهوری اسلامی ایران از نظر میزان قدرت ملی در میان ۲۳ کشور رتبه دوم را کسب کرده است. گرچه انتظار می‌رود با قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد رتبه اول منطقه را به دست آورد.
مظاهری (۱۳۸۸) - توصیفی - تحلیلی	چرا بین چین و ایالات متحده آمریکا رقابت وجود دارد؟	تفاوت‌های بنیادی، اختلافات سیاسی و استراتژیک آمریکا و چین نشان می‌دهد که جوهره اصلی رقابت چین و آمریکا، تلاش چین برای ایفای نقش بیشتر در مدیریت امور جهانی است و برعکس تلاش آمریکا بر جلوگیری از این امر است. واشنگتن تمایل دارد چین به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای محدود به آسیای شرقی باقی بماند. پکن هم با دیپلماسی آرام و روان در قبال آمریکا نمی‌خواهد خشم واشنگتن را برانگیزد.



مهم ترین یافته‌ها	اهداف و با سؤالات اصلی	نویسندگان (سال) - روش
<p>قدرت‌های نوظهور به‌رغم موانع و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود، اینک فرآیند هویت‌سازی بین‌المللی را طی می‌کنند که فرجام آن نقش‌آفرینی در جابجایی قدرت و بازتولید نقش و نفوذ در حوزه‌های مختلف نظام بین‌المللی خواهد بود. قدرت‌های نوظهور به دلیل برخورداری از اشتراکات متعدد اینک در قالب گروه‌بندی بریکس گام‌های بلندی را برای نهادینه‌سازی نقش و حضور جهانی خود برداشته‌اند اما به دلیل تشتت درونی و شرایط بین‌المللی نامساعد، قطب مقابل و یا موازنه‌گر را در برابر قدرت‌های سنتی تشکیل نمی‌دهند زیرا مهم‌ترین چالش آن‌ها هویت مشترک می‌باشد.</p>	<p>قدرت‌های نوظهور چه نقشی در نظام بین‌الملل انتقالی ایفا می‌نمایند؟</p>	<p>سلیمان پور و مولایی (۱۳۹۱) - توصیفی - تحلیلی و شیوه نسبت‌سنجی</p>
<p>روابط بین‌الملل جدید با ویژگی‌های نوین در حال شکل‌گیری است. یکی از این تحولات جابجایی قدرت از غرب به شرق می‌باشد. تحولات پی‌درپی سیاسی حاکی از آن است که تغییر در قدرت جهانی و وابستگی متقابل هم از نظر محتوا و هم از نظر سرعت در حال افزایش می‌باشد. تعامل این دو روند اساسی موجب تجدید ساختار نظام بین‌الملل شده و در درازمدت در تمام سطوح اثرگذار خواهد بود. کشورهایی همچون چین درصددند تا قدرت خود را از طریق اتحاد در سازمان‌های منطقه‌ای افزایش دهند.</p>	<p>مشخصه‌های قدرت‌های در حال ظهور (نمونه موردی: چین) چیست و چه سناریوهایی را برای آینده می‌توان ترسیم نمود؟</p>	<p>فرزین نیا (۱۳۸۹) - توصیفی - تحلیلی</p>
<p>در نظریات عرصه سیاست بین‌الملل از نواقعی‌گرایی گرفته تا لیبرال‌ها و تکوین‌گراها، در باب قدرت‌یابی چین و افول آمریکا نظریاتی عرضه داشته‌اند و در مجموع طیفی را تشکیل می‌دهند که در یکسر آن قدرت‌یابی چین در مواجهه با ایالات متحده را فرآیندی مسالمت‌آمیز می‌دانند و در سر دیگر طیف ظهور قدرت بزرگ جدید را جز با به چالش کشیدن نظام بین‌الملل و سرکرده این نظم یعنی آمریکا میسر نمی‌دانند.</p>	<p>در حال حاضر، افول قدرت آمریکا و یا قدرت‌یابی چین محور تحلیل سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. هدف مقاله شناخت مؤلفه‌هایی چون وجود/ نبود یا کاهش در قابلیت مادی قدرت آمریکا در مقایسه با قدرت‌یابی چین می‌باشد.</p>	<p>چگنی زاده (۱۳۸۶) - توصیفی - تحلیلی</p>



<p>پیش از ورود به جهان چندقطبی یا مرکب، نظام جهانی دوران گذاری را به سوی آشفتگی تجربه خواهد کرد و لازم است کشورهای جهان از جمله ایران، در صدد افزایش آمادگی خود برای رویارویی با انواع تهدیدات جدید ناشی از این وضعیت برآیند. منطقه‌گرایی یکی از بهترین راهبردها در این رابطه خواهد بود.</p>	<p>آیا همراه با کاهش قدرت تدریجی ایالات متحده که مستلزم کاستن از تعهدات امنیتی آن در مناطق جهانی است، کشمکش‌های بین‌المللی فروکش خواهد کرد و یا باید در انتظار تشدید آن دسته از اختلافات باشیم که تاکنون به دلیل نقش‌آفرینی ایالات متحده در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مسکوت مانده بودند؟</p>	<p>آهویی و حسینی (۱۳۹۵) - توصیفی - تحلیلی</p>
<p>نحوه طراحی مدل سنجش قدرت ملی در قالب ۱۳ مرحله و با ترکیب ۹۰ متغیر در قالب ۹ عامل تشریح شده است. قدرت ۱۴۰ کشور مورد سنجش قرار گرفت و با توجه به میزان قدرت ملی کشورها، ساختار قدرت جهانی در قالب مدل پنج سطحی ارائه شده است.</p>	<p>ترسیم ساختار قدرت در جهان بر مبنای قدرت ملی کشورها و تعیین جایگاه ایران در نظام قدرت جهانی و امکان مقایسه قدرت ایران در مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی</p>	<p>حافظ نیا و دیگران (۱۳۸۵) - توصیفی - تحلیلی</p>

۳- روش تحقیق

۳-۱- روش پژوهش

روش کلی تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. ضمن این که در گردآوری اطلاعات و تعیین شاخص‌ها از دو روش مطالعه کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی استفاده شده است. بدین ترتیب در مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به کتب، مجلات، آمارهای سازمان‌های بین‌المللی؛ هم‌چنین مراجعه به سایت‌های اینترنتی مرتبط با موضوع، عوامل مؤثر بر وزن ژئوپلیتیکی کشورها و شاخص‌های آن از دیدگاه اندیشمندان مختلف جهان گردآوری و در مطالعه میدانی نیز بر مبنای روش «دلفی» به تدوین پرسشنامه‌ای برای گردآوری نظرات خبرگان اقدام شده است. برخی از این خبرگان عبارت‌اند از: اساتید دانشگاه‌های تهران، فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری در رشته‌های مرتبط، اعضای میزهای تخصصی در پژوهشکده‌های راهبردی کشور، وابسته‌های نظامی ارتش در سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف، برخی از اعضای کمیسیون‌های تخصصی مرتبط در مجلس شورای



اسلامی. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی با کمک نرم‌افزارهای آماری «SPSS» و «Excel» برحسب ضرورت استفاده شده است. روش کار در طراحی مدل نیز به‌طور مختصر بدین شرح است:

در مرحله اول ۲۸ مدل نظری مختلف در حوزه عوامل مؤثر بر وزن ژئوپلیتیکی مطالعه و ارزیابی شد و سپس یک مدل، متشکل از ۹ عامل اقتصادی، سیاسی، نظامی، فضایی، فرامرزی، سرزمینی، علمی، اجتماعی و فرهنگی مبنای سنجش وزن ژئوپلیتیکی قرار گرفت. در مرحله دوم با مراجعه به منابع مختلف، ۱۵۱ متغیر که در عامل‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و... به‌عنوان شاخص محسوب می‌شوند گردآوری شد. به‌منظور اطمینان از روایی پرسشنامه و همچنین غربال‌گری آن‌ها، از روش «تحلیل عاملی» استفاده گردید (زرقانی، ۱۳۸۹، ص ۴) که در نتیجه ۹۵ متغیر حذف و ۵۶ متغیر باقی‌ماند. برای اطمینان از پایایی داده‌ها نیز روش «آلفای کرونباخ» انتخاب شد. با استفاده از نرم‌افزار SPSS مقدار آن برابر با «۰/۹۴۳» محاسبه گردید که به علت نزدیک بودن به عدد «۱» نشانه پایداری نتایج به‌دست‌آمده از پرسشنامه‌ها است.

پس‌ازاینکه ۵۶ متغیر باقی‌مانده در قالب یک مدل نظری نه‌عاملی دسته‌بندی شدند، برای استفاده از نظر خبرگان درباره شناخت اهمیت و میزان تأثیر این متغیرها بر وزن ژئوپلیتیکی، پرسشنامه‌ای تنظیم شد و در اختیار ۴۶ نفر از افراد فوق‌قرار گرفت. از این تعداد، ۱۴ نفر از پاسخ‌دهندگان فارغ‌التحصیل رشته جغرافیای سیاسی، ۱۲ نفر علوم سیاسی، ۱۰ نفر روابط بین‌الملل و ۱۰ نفر رشته مدیریت راهبردی (دفاعی) می‌باشند. از تعداد ۴۶ نفر پاسخ‌دهنده، ۱۸ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۲۸ نفر دارای مدرک دکتری می‌باشند. بر این اساس تعداد ۱۰ نفر بیشتر از ۲۰ سال، ۱۶ نفر بین ۱۰ تا ۲۰ سال و ۲۰ نفر کمتر از ۱۰ سال در این حوزه سابقه علمی و اجرایی دارند. پس از جمع‌آوری پرسشنامه، مقادیر کیفی متغیرها با استفاده از روش وزن دهی طیف پنج‌گانه «لیکرت» (که در آن خیلی کم معادل ۱، کم: ۲، متوسط: ۳، زیاد: ۴ و خیلی زیاد: ۵ می‌باشد) به امتیازات کمی تبدیل شدند و سپس میانگین آن در مقدار کمی شده وضع آن متغیر در ایران (پس از فرایند جابجایی قدرت) ضرب شد. بدین صورت که اگر به نظر پرسش‌شونده هر کدام از متغیرهای ۵۶ گانه پس از جابجایی قدرت، در ایران کاهش پیدا می‌کرد، مقدار آن در «-۱» ضرب می‌شد و اگر در ایران افزایش پیدا می‌کرد در «+۱» ضرب می‌شد. درنهایت از جمع جبری حاصل ضرب وزن هر یک از این متغیرها (۱ تا ۵) در وضع آن (-۱ یا +۱) عددی به‌دست‌آمده آمد که نشان‌دهنده مقدار تغییر وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از اجرای کامل جابجایی قدرت



جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی است.

در مدل مورد استفاده در این تحقیق حداکثر تأثیری که هر یک از متغیرهای ۵۶ گانه می‌توانست بر وزن ژئوپلیتیکی ایران داشته باشد برابر با «+۵» (در حالت انتخاب گزینه «خیلی زیاد +۵») از ستون اول پرسشنامه و گزینه «افزایش می‌یابد (+۱)» (از ستون دوم) و حداقل آن برابر با «-۵» (در حالت انتخاب گزینه «خیلی کم (-۵)» از ستون اول پرسشنامه و «کاهش می‌یابد (-۱)» از ستون دوم) بود. بر این اساس از طریق حاصل جمع جبری این اعداد، حداکثر و حداقل مقدار تأثیر هر یک از عامل‌ها بر وزن ژئوپلیتیکی ایران نیز به دست آمد که در ادامه بیان خواهد شد.

۳-۲- محیط‌شناسی تحقیق

در این تحقیق منظور نویسندگان از «نیمکره غربی» بیشتر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و منظور از «نیمکره شرقی» قدرت‌های نوظهور اقتصادی شرق و جنوب شرق آسیا (حوزه پاسیفیک) و در رأس آن کشور چین است. از آنجاکه محیط جغرافیایی متغیر و وابسته (ایران) در منطقه میانی دو نیمکره واقع شده از این‌رو منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) و خلیج فارس نیز جزء قلمروی مکانی تحقیق محسوب شده‌اند.



۴- یافته‌های تحقیق

چنان‌که اشاره شد در این پژوهش سنجش وزن ژئوپلیتیکی کشورها در قالب ۹ عامل علمی، اقتصادی، اجتماعی، سرزمینی، فرهنگی، سیاسی-حکومتی، فرامرزی، فضایی و نظامی انجام شده است. از این‌رو ابتدا تغییرات هر یک از عامل‌های فوق به صورت مجزا بررسی و سپس به بیان تغییرات مجموع عامل‌های وزن ژئوپلیتیکی ایران در پسا جابجایی قدرت پرداخته می‌شود:



۴-۱- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «علمی و فناوری»

عامل علمی و فناوری شامل ۶ متغیر است که با استفاده از روش تحلیل عاملی از بین ۲۲ متغیر انتخاب شده است. این متغیرها عبارت‌اند از: تعداد مخترعین کشور - تعداد مقالات ISI - تعداد مجلات علمی کشور - سهم صنعت در تولید ناخالص ملی - میزان صادرات فناوری - بودجه تحقیق و پژوهش. در این عامل وزن ایران پس از جابجایی بخشی از قدرت جهانی می‌توانست در بازه عددی «۱۱/۱-» و «۱۱/۱+» متغیر باشد اما در نهایت طبق نظر خبرگان تغییر آن به اندازه «۳/۵۸+» برآورد شده است. از آنجاکه مقدار این عدد مثبت است بنابراین عامل علمی و فناوری به مقدار فوق، وزن ژئوپلیتیکی ایران را افزایش خواهد داد.

۴-۲- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «فرهنگی»

بر مبنای نظر خبرگان، عامل فرهنگی از ۶ شاخص تشکیل شده که برای سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران در پسا جابجایی قدرت، از آن‌ها استفاده شده است. مقدار تغییری که وزن ژئوپلیتیکی ایران از بُعد فرهنگی در فرایند جابجایی قدرت تجربه خواهد کرد در بازه‌ای که حداکثر و حداقل تغییرات آن می‌توانسته بین «۱۱/۱-» تا «۱۱/۱+» متغیر باشد برابر بود با «۳/۱۱+» که نشان‌دهنده افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل فرهنگی می‌باشد.

۴-۳- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «اجتماعی»

در عامل اجتماعی، وزن ایران در حوزه ژئوپلیتیکی تغییری معادل «۲/۳۹+» را در جهت افزایش وزن ژئوپلیتیکی تجربه خواهد کرد. در شرایطی که تحت بهترین و بدترین حالت می‌توانست به ترتیب به اندازه «۱۲/۹۶+» و «۱۲/۹۶-» وزن ژئوپلیتیکی ایران را جابجا کند.

۴-۴- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «سرزمینی»

پس از اجرای روش تحلیل عاملی، از بین ۲۰ عامل اولیه در بُعد سرزمینی ۷ متغیر باقی ماند که مبنای سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران در زمینه قابلیت‌ها و توانمندی‌های سرزمینی قرار گرفت.

اغلب پرسش‌شوندگان بر این عقیده بودند که شاخص‌های عامل سرزمینی اکثراً جزء متغیرهای ثابت ژئوپلیتیکی هستند و اتفاقاتی نظیر جابجایی قدرت در جهان تأثیر چندانی بر آن‌ها ندارد بنابراین بیشتر خبرگان در پرسشنامه گزینه «تغییر نمی‌کند» را انتخاب نموده‌اند که سبب می‌شد تا عدد «صفر» در وزن آن متغیرها ضرب شده و به‌طور خودکار از دور محاسبات ریاضی مدل خارج شوند.

در این پژوهش سهم ۲ شاخص از شاخص‌های فوق در تعیین وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از جابجایی قدرت، منفی شد ولی باین وجود در کل، تأثیر عامل سرزمینی در وزن



ژئوپلیتیکی ایران برابر با « $1/33+$ » به دست آمد. این موضوع سبب شد تا این عامل در بین عامل‌های ۹ گانه کمترین سهم و تأثیر را در افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران داشته باشد. به‌طور میانگین هر کدام از شاخص‌های عامل سرزمینی فقط « $0/19$ » در وزن ژئوپلیتیکی ایران تأثیرگذار بوده‌اند، این در حالی است که میانگین تأثیرگذاری هر کدام از شاخص‌های ۵۶ گانه حدود « $0/48$ » بوده است.

۴-۵- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «اقتصادی»

بر اساس نتایج حاصله از پرسشنامه، اغلب خبرگان معتقد بوده‌اند که در صورت جابجایی بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی، هر کدام از شاخص‌های عامل اقتصادی به‌صورت میانگین به میزان « $0/72$ » وزن ژئوپلیتیکی ایران را در دوران «پسا جابجایی قدرت جهانی» ارتقا خواهد داد؛ بنابراین عامل اقتصادی از لحاظ تأثیرگذاری بر وزن ژئوپلیتیکی ایران رتبه سوم را در بین عامل‌های ۹ گانه داراست.

۴-۶- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «سیاسی - حکومتی»^۱

عامل سیاسی با تعداد ۱۰ متغیر رکورددار تعداد شاخص در بین عامل‌های دیگر است. ۱۰ متغیری که از تحلیل عاملی بیرون آمده و از طریق پرسشنامه توسط خبرگان مورد ارزیابی قرار گرفتند عبارت‌اند از: انتخاب هیئت حاکم با رأی مردم - میزان تعهد حکومت، عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر - مبارزه با فساد - قدرت انجام ریسک در سیاست خارجی - میزان همگونی جمعیت (از لحاظ نژاد، دین، مذهب و ...) - میزان آزادی مدنی و مطبوعات در کشور - میزان پذیرش پناهندگان - تعداد کودتاهای رخ داده در کشور میزان انعطاف‌پذیری در روابط با سایر کشورها.

بر اساس نتایج پرسشنامه، در این عامل نیز یک متغیر وجود داشت که طبق نظر خبرگان نه تنها در پسا جابجایی قدرت، سبب ارتقای وزن ژئوپلیتیکی ایران نمی‌شود بلکه به‌اندازه « $1/15$ » از میزان آن خواهد کاست ولی چون مقدار عددی ۹ شاخص سیاسی دیگر همگی مثبت است وزن منفی این متغیر را خنثی و نهایتاً وزن ژئوپلیتیکی ایران را به‌اندازه « $3/92$ » ارتقا خواهد داد.

۴-۷- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «فرامرزی»

۶ متغیر در زمینه فرامرزی، ملاک اندازه‌گیری وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از جابجایی قدرت قرار گرفتند. عامل فرامرزی میزان حضور و نفوذ یک کشور را در خارج از مرزهای

۱. به جهت حفظ روایی پژوهش استثنائاً در خصوص این متغیر، به‌صورت برعکس عمل شد؛ بدین صورت که برای به دست آوردن مقدار تأثیرگذاری متغیرها بر وزن ژئوپلیتیکی ایران، بر خلاف سایر متغیرها اگر در مورد این متغیر گزینه «افزایش می‌یابد» علامت‌گذاری شده بود، عدد (۱-) و اگر گزینه «کاهش می‌یابد» علامت زده شده بود، عدد (۱+) در وزن متغیر ضرب شده است؛ و در رابطه با گزینه «تغییری نمی‌کند» نیز مانند سایر متغیرها عدد صفر جایگزین شده است.



خود نشان می‌دهد. بر اساس نتایج حاصله از پرسشنامه، اغلب خبرگان معتقد بوده‌اند که وزن ژئوپلیتیکی ایران در صورت جابجایی بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی، بیشترین تغییر را در حوزه فرامرزی تجربه خواهد کرد؛ بنابراین، این عامل بیشترین نقش را در ارتقای وزن ایران در منطقه به عهده دارد. مقدار عددی این ارتقا در یک بازه حدود ۲۲ واحدی (از «۱۱/۱۱-» تا «۱۱/۱۱+») برابر با «۴/۸۳+» می‌باشد.

۴-۸- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل فضایی

به‌طور کلی عامل فضایی دارای ۴ متغیر بود که پس از اجرای روش تحلیل عاملی به یک متغیر (تعداد ماهواره‌های نظامی کشورها در فضا) کاهش یافت. در کنار عامل «فرامرزی» این عامل نیز با میانگین تأثیر گذاری «۰/۸۸» توسط تنها متغیرش، بیشترین سهم را در ارتقای وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از جابجایی بخشی از قدرت در جهان داراست. حداقل (کمینه) و حداکثر (بیشینه) مقداری که این عامل می‌توانست در وزن ژئوپلیتیکی ایران تأثیر گذار باشد به ترتیب بین «۱/۸۵-» تا «۱/۸۵+» متغیر بود که طبق نظر کارشناسان سهم این عامل «۰/۸۸+» برآورد گردید.

۴-۹- تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران در عامل «نظامی»

عامل نظامی که از تعداد ۷ متغیر برای برآورد وزن ژئوپلیتیکی ایران تشکیل شده با کسب نصاب «۲/۴۸+» رتبه هفتم را در بین عامل‌های ۹ گانه تأثیر گذار بر وزن ژئوپلیتیکی ایران در پسا جابجایی کسب کرده است. با وجود قرار داشتن یک متغیر با تأثیر گذاری منفی به میزان «۰/۰۲-» در بین ۶ متغیر دیگر، هر کدام از متغیرهای این عامل به صورت میانگین «۰/۳۵+» بر وزن ایران در منطقه پس از جابجایی قدرت تأثیر گذار بوده‌اند.

۴-۱۰- تعیین میزان تغییر وزن ژئوپلیتیکی ایران بر اساس مجموع عامل‌های نه‌گانه

چنان که در قسمت مقدمه اشاره شد، میزان تغییر در وزن ژئوپلیتیکی ایران در فرایند جابجایی بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی، با جمع امتیاز مجموع نه عامل به دست آمده می‌آید. در جدول ۴، عامل‌های ۹ گانه را بر اساس میانگین تأثیر گذاری هر کدام از آن‌ها بر وزن ژئوپلیتیکی ایران (نمره از ۱۰۰) آمده است:

جدول ۴- سهم عامل‌های نه‌گانه در تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از اجرای کامل فرایند جابجایی بخشی از قدرت جهانی

سرمینی	فضایی	نظامی	فرامرزی	اقتصادی	فرهنگی	اجتماعی	علمی	سیاسی	مجموع عامل‌ها
+۱/۳۳	+۰/۸۸	+۲/۴۸	+۴/۸۳	+۴/۳۷	+۳/۱۱	+۲/۳۹	+۳/۵۸	+۳/۹۲	+۲۷/۰۶



۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث

تعیین وزن ژئوپلیتیکی کشورها در نظام بین‌الملل در پسا جابجایی قدرت، تقریباً به دغدغه‌ای برای آینده پژوهان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. در خصوص انتقال بخشی از قدرت جهانی به نیمکره شرقی مقالات متعددی را از صاحب‌نظران شاهد هستیم ولی هیچ کدام منعکس‌کننده وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در این جابجایی نبوده است. وجه تمایز نتیجه این تحقیق با تحقیقات قبلی در این است که: ۱- این موضوع و با این گونه طراحی مدل، برای اولین بار در ایران صورت گرفته است ۲- برخلاف پژوهش‌های قبلی که به صورت «کیفی» و توصیفی به بیان تغییرات وزن ژئوپلیتیکی ایران می‌پرداختند، این پژوهش به صورت «کمی» و دقیق این موضوع را مورد ارزیابی و سنجش قرار داده است ۳- با توجه به لحاظ شدن ابعاد ۹ گانه وزن ژئوپلیتیکی، نتایج این تحقیق جامعیت بیشتری نسبت به پژوهش‌های سابق دارد، بنابراین از ضریب اعتماد بالاتری برخوردار است ۴- در این مقاله حدود ۵۶ متغیر در جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و ... استفاده شده که نسبت به سایر مدل‌های سنجش وزن ژئوپلیتیکی از تعدد و تنوع متغیرهای بیشتری برخوردار است.

نتیجه‌گیری: در این مقاله سنجش وزن ژئوپلیتیکی ایران در فرآیند جابجایی بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به نیمکره شرقی، از طریق جمع جبری امتیازات مثبت و منفی به دست آمده در ۵۶ متغیر مؤثر بر وزن ژئوپلیتیکی، در قالب مدلی متشکل از ۹ عامل اقتصادی، سیاسی، سرزمینی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، نظامی، فرامرزی و فضایی انجام گرفته که در نهایت حاصل جمع جبری امتیازات عامل‌ها و متغیرهای مختلف برابر شد با عدد: «۲۷/۰۶+». این عدد نمایانگر این است که:

اولاً، وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از جابجایی بخشی از قدرت جهانی نسبت به وضعیت فعلی افزایش خواهد یافت (چون عدد به دست آمده مثبت است).

ثانیاً، مقدار این افزایش در بازه «-۱۰۰» تا «+۱۰۰» حدوداً برابر با «۲۷+» خواهد بود؛ یعنی اگر فرض کنیم وزن ژئوپلیتیکی ایران پس از فرایند جابجایی قدرت از نیمکره غربی به شرقی، در بهترین و بدترین حالت به ترتیب می‌توانست به اندازه ۱۰۰ واحد افزایش و یا کاهش یابد، بر اساس این پژوهش، به اندازه «۲۷» واحد افزایش خواهد یافت.

۵-۲- پیشنهادها

با وجود اینکه نتایج تحقیق نشان داد وزن ژئوپلیتیکی ایران طی فرایند جابجایی بخشی از قدرت جهانی از نیمکره غربی به شرقی افزایش خواهد یافت اما محققین بر این باور



هستند که در صورت اتخاذ تدابیر لازم در سیاست خارجی کشور، امکان افزایش بیشتر وزن ژئوپلیتیکی ایران در پسا جابجایی (بیش از ۲۷ واحد) وجود دارد. بدین منظور هشت راهکار مختلف در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، رسانه‌ای و ارتباطی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱. ائتلاف‌سازی و پذیرش مسئولیت‌های منطقه‌ای و ارتقاء نقش ایران در همگرایی منطقه‌ای؛
۲. تبدیل ایران به یک کشور گذرگاهی باثبات؛
۳. اتحاد نظامی با قدرت‌های نوظهور؛
۴. جلب سرمایه‌گذاری خارجی و خروج از انزوای ژئوپلیتیکی؛
۵. مناسبات چندجانبه با کشورهای متحد آمریکا و حیاط خلوت چین در جنوب شرق آسیا در سطح پروژه‌های و مشارکتی؛
۶. ایجاد مسیر مناسب برای انتقال انرژی بین قاره‌ای به بازار مصرف اروپا و جنوب شرق آسیا؛
۷. اتخاذ راهبرد دریایی و سیاست‌گذاری اقتصادی بر مبنای آن؛
۸. تثبیت و گسترش قدرت نرم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

۱. آهوپی، مهدی، حسینی، دیاکو، (۱۳۹۵). افول هژمونی امریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره بیستم. صص ۶۶-۵۱.
۲. اعظمی، هادی، (۱۳۸۵). وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم. صص ۱۵۴-۱۱۹.
۳. چگنی زاده، غلامعلی، (۱۳۸۶). قدرت یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، صص ۲۹-۲۶.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، زرقاتی، سیدهادی، احمدی پور، زهرا، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۸۵). طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها، فصلنامه ژئوپلیتیک سال دوم، شماره دوم، صص ۷۳-۴۶.
۵. زرقاتی، سید هادی، (۱۳۸۹). نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، دوره (۶)، شماره (۱)، صص ۶۲-۵۴.
۶. سلیمان پور، هادی، مولایی، عبدالله، (۱۳۹۱). قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، صص ۳۴-۷.
۷. فرزین‌نیا، زیبا، (۱۳۸۹). جایابی قدرت جهانی، مشخصه‌ها و سناریوها، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره دوم، صص ۴۲۸-۴۰۵.
۸. قلی‌زاده، عبدالحمید، شفیعی، نوذر، (۱۳۹۱). نظریه سبک قدرت، چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۶۸-۱۳۷.
۹. مظاهری، محمدمهدی، (۱۳۸۸). تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده امریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم، صص ۹۴-۷۹.
۱۰. بوزان، بری، (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحمید حیدری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. برمر، ایان، (۱۳۹۳). ابرقدرت: سه انتخاب برای نقش آمریکا در جهان، لندن، گروه انتشاراتی پنگوئن.
۱۲. تلیس، اشلی و دیگران، (۱۳۸۳). سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، تهران، نظارت و ترجمه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۹). قدرت و منافع ملی، تهران: نشر انتخاب.



۱۵. فرانکل، جوزف، (۱۳۷۶). روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۶. مرشایمر، جان، (۱۳۹۳). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۲-۶- منابع اینترنتی

۱. گزارش بانک جهانی در مورد اقتصاد جهان قابل دسترسی در: <https://data.worldbank.org>

۳-۶- منابع انگلیسی

- Cox, Michael, (2012) **Power Shifts, Economic Change and decline of the west?** International Relations, 26(4) Pp 369-388.
- Hass, Richar, N (2008) **the age non-polarity: what will follow US.** dominance POI foreign Affairs, May/June
- Bremmer, Ian, **Superpower: Three Choices for America's Role in the World.** (Penguin Publication Group, 2015)
- Cohen, Saul. (1994). **Geopolitics in the new world Era. In Reordering in the world.** USA. Westview press.
- Goldstein, Joshua. (1999). **International Relations.** New York. Longman.
- Kadera, M. Kelly. (2004). **Measuring National Power.** International Interactions. Taylor & Francis.
- Kupchan, A. Charles, and the **Coming Global Turn,** (Oxford University Press, 2012).
- Mandelbaum, Michael, **The Frugal Superpower: America's global Leadership in a Cash-Strapped Era** (New York, Public Affairs, 2012).
- Muir, Richard. (1975). **Modern Political Geography.** Mac Millan Education. London and Hong Kong.
- Mearsheimer, John J (2010) **"Structural Realism" in time Dunne,** Milja Kurki and Steve Smith (ed), international theories: Discipline and Diversity, Oxford university press.
- Naim, Moises, **The End of Power: From Boardrooms to Battlefields and Churches to States, Why being in Charge Isn't What it Used to Be,** (Basic Books, 2013)

